

به نام پروردگار مهربان

واژگان تصویری

زبان دوازدهم

+ خلاصه گرامر

حمیدرضا نوربخش



مهروماه



تقدیم به امام حسن عسگری (ع)

مقدمه

بعد از لقمه تصویری سال دهم و یازدهم، نوبت به نوشتن لقمه تصویری سال دوازدهم رسید. این کتاب ماحصل تلاش شبانه‌روزی من و تیم خوب مهروماه است. بدون هیچ حاشیه‌ای می‌خواهم به سراغ ویژگی‌های کتاب بروم:

۱ آموزش تصویری واژگان به همراه مثال

تمامی واژگان هر درس را به همراه جملات کاربردی آورده‌ام تا با کاربرد آن واژه در جمله نیز آشنا شوید. برای یادگیری بهتر واژگان، از تکنیک تصویرسازی استفاده کرده‌ام که باعث می‌شود واژگان در ذهنتان نقش ببندد.

۲ واژگان کتاب کار

از واژگان کتاب کار هم غافل نشده‌ام و تمامی واژگان کتاب کار را به همراه جمله و تصویر برایتان آورده‌ام.

۳ مترادف‌ها و متضادها

مهم‌ترین مترادف‌ها و متضادهای واژگان را در انتهای هر درس آورده‌ام تا خیالتان از این بابت راحت شود.

۴ تمرین‌های کاربردی

یکی از بخش‌های مهم این کتاب، تمرین‌هایی است که بعد از هر ۵ واژه آمده است. بنابراین توصیه می‌کنم این تمرین‌ها را جدی بگیرید و حتماً به آن‌ها پاسخ دهید.

۵ آموزش تصویری گرامر به سبک کتاب کلاس

در بخش گرامر، با استفاده از دو شخصیت استاد و دانش‌آموز، گرامرها را به همراه تصویر به شما آموزش داده‌ام و تمام هدفم این بوده که از چهارچوب کتاب درسی خارج نشوم.

۶ واژه‌نامه موضوعی

خواندن واژگان به صورت موضوعی یکی دیگر از روش‌های به یادسپاری واژگان است. در انتهای کتاب در بخش پیوست، واژگان پایه هفتم تا دوازدهم را به صورت موضوعی (شغل‌ها، بیماری‌ها، وسایل، ...) آورده‌ام که باعث انسجام در یادگیری واژگان می‌شود.

۷ واژه‌نامه الفبایی

تمامی واژگان پایه هفتم تا دوازدهم را به صورت الفبایی برایتان گردآوری کرده‌ام که در نوع خود، کار بی‌نظیری است.

۸ افعال دوکلمه‌ای

در پیوست انتهای کتاب، تمام افعال دو قسمتی را برایتان فهرست کرده‌ام. توصیه می‌کنم آن‌ها را چندین بار مطالعه کنید.

۹ هم‌نشین‌ها

هرچه هم‌نشین مهم در کتاب‌های درسی بوده است را در پیوست انتهای کتاب قرار داده‌ام که یکی از مهم‌ترین بخش‌های این کتاب است.

۱۰ ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل‌های مهم کتاب درسی را هم از قلم نینداخته‌ام و در پیوست آورده‌ام که خواندن آن‌ها هم به شدت توصیه می‌شود.

بخش ۱

واژگان

Vocabulary

Lesson 1

Sense Of Appreciation

1 appreciation /əˌpriːʃi'eɪʃən/ (n.)

۱. قدردانی، تقدیر ۲. افزایش بها
They showed their appreciation by sending flowers.
آن‌ها قدردانی خود را با فرستادن گل نشان دادند.



2 activity /æk'tɪvəti/ (n.)

فعالیت
Residents are concerned about growing gang activity in the neighborhood.
ساکنین، نگران فعالیت رو به رشد جنایتکاران در همسایگی هستند.



3 advice /əd'vaɪs/ (n.)

۱. نصیحت ۲. مشورت
You need to follow your mother's advice.
اون نیاز دارد که از نصیحت‌های مادرش پیروی کند.



4 accidentally /æksə'dentli/ (adv.)

اتفاقاً، ناگهان، برحسب تصادف
The girl accidentally forgets her purse on the table.
آن دختر ناگهان کیف پول خود را روی میز فراموش کرد.



5 agreement /ə'ɡri:mənt/ (n.)

۱. توافق ۲. قرارداد ۳. پیمان
We made an agreement not to tell anyone.
ما توافق کردیم که به کسی چیزی نگوییم.



exercise

◀ کلمه‌ها را جایگزین کنید.

activity, appreciation, accidentally, agreement, advice

- 1 We have always believed that people die in highway collisions.
- 2 I myself do not need from anyone about this issue.
- 3 The 1834 resolved a Supreme Court suit brought by New Jersey in 1829.
- 4 There's a lot of downstairs – do you know what's going on?
- 5 The lessons to be learned from the blues are lessons of hope and

◀ برای هر «تعریف» لغت مناسب را بنویسید.

- 6: An increase in value
- 7: A decision between two or more people or groups to do something
- 8: The doing of something
- 9: An opinion that someone offers you about what you should
- 10: By chance or by mistake

6 author /'ɑ:.θər/ (n.) نویسنده

It's clear that author is a woman.

واضح است که نویسنده یک خانم است.



7 belonging /bɪ'lɒŋ \$ bɪ'lɒ:ŋ/ (n.)

وابستگی، تعلق

Membership of a group may provide an individual with a sense of belonging.

عضویت در یک گروه ممکن است برای یک شخص حس تعلق به وجود آورد.



8 bless /bles:/ (v.) ۱. دعا کردن ۲. آمرزیدن

He blessed the dying man and anointed him.

او برای مرد در حال مرگ آمرزش کرد و او را تدهین کرد.



9 boost /bu:st:/ (v.)

۱. زیاد کردن، افزایش دادن ۲. ترقی کردن

Kindness boost energy and strength in elderly people.

مهربانی، انرژی و قدرت را در افراد مسن افزایش می‌دهد.



10 born /bɔ:rn:/ (v.) به دنیا آمدن، متولد شدن

I was born on December 15th, 1973.

من در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۳ به دنیا آمدم.



exercise

◀ کلمه‌ها را جایگزین کنید.

bless, boost, author, born, belonging

- 11 It's important to have a sense of
- 12 if God(e)s someone or something, he helps and protects them.
- 13 Who's your favourite
- 14 Swift was in 1667.
- 15 The meetings encouraged exchange of information and perhapsed morale.

◀ برای هر «تعریف» لغت مناسب را بنویسید.

- 16: To improve or increase something
- 17: To be in the right place or a suitable place
- 18: Someone who has written a book
- 19: To come out of a mother's body
- 20: To ask for God's help

Lesson 1

Workbook

1 attempt /ə'tempt/ (n.) (v.)

۱. تلاش ۲. تلاش کردن

Don't attempt to do these tricks at home.

تلاش نکن این حقه‌ها را در خانه بزنی.



2 attend /ə'tend/ (v.)

شرکت کردن، حضور یافتن

Elif attends classes on Tuesday.

الیف در کلاس‌های سه‌شنبه شرکت می‌کند.



3 care for /keər fɔːr/ (phr. v.) مراقبت کردن

Bob and his sister take turns caring for their elderly mother.

باب و خواهرش به نوبت از مادر مسنشان مراقبت می‌کنند.



4 cruel /'kruː.əl/ (adj.) ظالم

His father had been very cruel to him when he was a child.

وقتی که بچه بود پدرش با او خیلی ظالم بود.



5 deserve /dɪ'zɜːv/ (v.)

شایستگی داشتن، لایق بودن

Everybody deserve a second chance.

هر کسی شایستگی یک شانس دوباره را دارد.



exercise

◀ کلمه‌ها را جایگزین کنید.

cruel, attend, deserve, care for, attempt

- 1 The American people to know what went wrong.
- 2 Her classmates made some remarks.
- 3 You don't have to if you don't want to.
- 4 The team's quarterback only 12 passes during the entire game.
- 5 The children are being by a relative.

◀ برای هر «تعریف» لغت مناسب را بنویسید.

- 6 : To try to make or do something
- 7 : To be at an event or go to a place
- 8 : To provide a person or animal with what they need and to protect them, esp. because they are young or ill
- 9 : Extremely unkind and intentionally causing pain
- 10 : To have earned something or be given something because of your actions or qualities



- dear = favorite
- discover = find
- ordinary = usual
- poetry = poem
- select = choose

- agreement ≠ disagreeaent
- close ≠ far
- lazy ≠ hardworking
- meaningful ≠ meaningless
- unnatural ≠ natural
- uncertainty ≠ certainty

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

بخش ۲

گرامر

Grammar

Sense Of Appreciation

Lesson 1

معلوم و مجهول

جمله معلوم

جمله‌ای است که فاعل نقش مبتدی را بازی می‌کند.

e.g I ate a sandwich.

مفعول فعل فاعل

جمله مجهول

جمله‌ای است که مفعول نقش مبتدی را دارد.

e.g A sandwich was eaten

مفعول to be p.p.

تبدیل جمله معلوم به مجهول

- ۱ مفعول جمله معلوم به فاعل جمله مجهول تبدیل می‌شود.
- ۲ فاعل جمله معلوم را حذف می‌کنیم.
- ۳ متناسب با زمان جمله از فعل to be مناسب استفاده می‌کنیم.
- ۴ بعد از فعل to be از قسمت سوم فعل p.p استفاده می‌کنیم.

استاد ... بیخشید! من to be ها یادم رفته، لطفاً بگین این to be ها چی چی بودن؟

افعال to be عبارتند از:

am - is - are - was - were - be - been - being

برای درک بهتر به مثال زیر توجه کنید:

جمله معلوم: **Ali broke the window yesterday.**

قید زمان مفعول فعل فاعل



دیروز علی پنجره را شکست.

جمله مجهول: **The window was broken yesterday.**

قید زمان p.p to be مفعول

دیروز پنجره شکسته شد.

در جدول زیر زمان‌های مختلف به همراه ساختار مجهول آن‌ها را آموزش داده شده است؛ بنابراین به دقت این جدول را بخوانید.

زمان‌ها	ساختار مجهول	مثال
حال ساده	am / is / are + p.p.	The house is cleaned everyday. خانه هر روز تمیز می‌شود.
گذشته ساده	was/ were + p.p.	The house was cleaned yesterday. دیروز خانه تمیز شد.
حال کامل	have / has + been + p.p.	The house has been cleaned since you left. از زمانی که رفتی خانه تمیز شده است.

بخش ۳

پاسخ تمرین‌ها

Answers

Sense Of Appreciation

Lesson 1

۱. accidentally: ما همیشه معتقد بودیم که مردم به طور ناگهانی در تصادفات بزرگراه می‌میرند.
۲. advice: من خودم در مورد این موضوع به نصیحت هیچ کس احتیاج ندارم.
۳. agreement: توافق سال ۱۸۳۴ درخواست دادگاه عالی را که در سال ۱۸۲۹ در نیوجرسی به وجود آمد، حل و فصل کرد.
۴. activity: پایین پله‌ها فعالیت زیادی وجود دارد - شما می‌دانید چه اتفاقی افتاده است؟
۵. appreciation: درس‌هایی که باید از افسردگی آموخت، درس‌هایی در مورد امید و قدردانی هستند.
۶. appreciation
۷. agreement
۸. activity
۹. advice
۱۰. accidentally
۱۱. belonging: مهم است که احساس تعلق داشته باشی.
۱۲. bless: اگر خدا یک نفر یا یک چیز را حفظ کند، او از آنها محافظت می‌کند و به آنها کمک می‌کند.
۱۳. author: نویسنده محبوب شما کیست؟
۱۴. born: سویت در سال ۱۶۶۷ به دنیا آمد.
۱۵. boost: جلسات تبادل اطلاعات را ترغیب کرد و شاید روحیه افراد را بالا ببرد.
۱۶. boost
۱۷. belonging
۱۸. author
۱۹. born
۲۰. bless

درس ۱ □ پاسخ تمرین‌ها (مهر و ماه)

۲۱. by heart: پدرم هنوز می‌تواند شعرهایی را که در مدرسه یادگرفته بود، از حفظ بخواند.

۲۲. caught: او به جلو پرت شد و لیندا او را گرفت.

۲۳. burst into tears: وقتی که جان خبر فوت پدرش را شنید، زیر گریه زد.

۲۴. calmly: او به آرامی دو پرتاب آزاد را برای برنده شدن در مسابقه انجام داد.

۲۵. center: نیویورک مرکز هنر است.

۲۶. calmly

۲۹. burst into tears

۲۷. by heart

۳۰. caught

۲۸. center

۳۱. combination: این دارو می‌تواند به‌طور مطمئنی در ترکیب با دیگر داروها مصرف شود.

۳۲. childhood: یک پسر و یک دختر در دوران بچگی مردند.

۳۳. close: رابطه او با پدرش خوب نیست، اما او به مادرش خیلی نزدیک است.

۳۴. confirm: آن‌ها گمانه‌زنی انکار یا تایید درمورد بسته شدن شرکت را رد کردند.

۳۵. collocation: «چای تیره» و «روزنامه خواندن» هم‌نشین‌های انگلیسی هستند.

۳۶. collocation

۳۸. combination

۴۰. confirm

۳۷. close

۳۹. childhood

۴۱. diary: همین که بیماری‌اش پیشرفت کرد، او مطالب کمتری را در دفتر یادداشت خود نوشت.

۴۲. cry: او گفت: آن‌جا، آن‌جا گریه نکن.

۴۳. countless: من نواختن‌های (ساز) بی‌شمار او را در رادیو شنیده‌ام.

۴۴. description: او به پلیس توضیح خیلی کاملی درمورد دزد داد.
۴۵. dedicated: او نسبت به حرفه خود متعهد است.
۴۶. countless ۴۸. cry ۵۰. description
۴۷. dedicated ۴۹. diary
۵۱. diploma: او در سن پایین مدرسه را ترک کرد تا کار کند، اما بعدها، در زندگی برگشت تا دیپلم دبیرستان خود را بگیرد.
۵۲. elicit: آنها قادرند حمایت مردم را فرا بخوانند.
۵۳. elderly: ویلیام حدود ۵۰ سال دارد و والدین او مسن هستند.
۵۴. distinguished: او یک شغل طولانی و برجسته به عنوان دیپلمات داشت.
۵۵. discover: دانشمندان فهمیدند که چگونه یک زمین لرزه را پیش بینی کنند.
۵۶. elicit ۵۸. diploma ۶۰. elderly
۵۷. discover ۵۹. distinguished
۶۱. enjoyable: شام با دو گفتگو در مورد زمان های قدیم بسیار لذت بخش است.
۶۲. forgive: من هیچ وقت بخشیدن و فراموش کردن خطایی را که هرگز اتفاق نیفتاده آسان نیافتم.
۶۳. feed: آیا شما جوجه هایتان را با ذرت تغذیه می کنید؟
۶۴. ethics: شرکت به خاطر اصول اخلاقی تجاری ضعیف شناخته شده بود و بسیاری از مردم از خرید محصولاتش خودداری کردند.
۶۵. friendly: این یک رستوران کوچک دوستانه است.
۶۶. feed ۶۸. friendly ۷۰. ethics
۶۷. enjoyable ۶۹. forgive
۷۱. generation: حداقل سه نسل مادر بزرگ و پدر بزرگ، والدین و بچه ها در عروسی وجود دارد.

warning .۲۶۰

warn .۲۵۸

yard .۲۵۶

waste .۲۵۹

weigh .۲۵۷

Lesson 3

Workbook

۱. benefit: او گفت آن برای ثروتمندان چیز ارزانی بود، نه چیزی که امتیازی برای بیشتر امریکایی‌ها باشد.

۲. alternative: من هیچ پیشنهادی ندارم ولی از شما می‌خواهم که بروید.

۳. absence: او بعد از ده ماه غیبت به خانه برگشت.

۴. constantly: او دائماً در حال تغییر ذهنش است.

۵. charge: او ماشین را دور بلوک راند تا باتری‌ها را شارژ کند.

constantly .۱۰

benefit .۸

alternative .۶

absence .۹

charge .۷

۱۱. deal: آن‌ها با یکدیگر چانه زدند اما نهایتاً بر سر یک معامله به توافق رسیدند.

۱۲. digest: روزنامه یکشنبه شامل خلاصه‌ای از داستان‌های اصلی هفته پیش است.

۱۳. economy: برای اهداف اقتصادی، ممکن است ترجیح دهید در این دستورالعمل از یک تکه گوشت ارزان‌تر استفاده کنید.

۱۴. engine: صنعت سلامتی - مراقبت یک موتور رشد بوده است.

۱۵. fond: چارلی مشتاق رانندگی است، پس خوشحال می‌شوم که یک مسافر باشم.

deal .۲۰

economy .۱۸

fond .۱۶

digest .۱۹

engine .۱۷

بخش ۴

پیوست Index

هم‌نشین‌ها، ضرب‌المثل‌ها، افعال دو قسمتی،
واژه‌نامه موضوعی، واژه‌نامه الفبایی

(شامل واژه‌های کتاب‌های هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم)

هم‌نشین‌ها

hold a ceremony

برگزاری یک مراسم

hurt animals

آسیب زدن به حیوانات

keep healthy

سالم نگه داشتن

keep safe ایمن نگه داشتن

keep the city clean

شهر را تمیز نگه داشتن

language institute

آموزشگاه زبان

light bulb لامپ حبابی

make a cake

کیک درست کردن

make a mistake

اشتباه کردن

make buildings

ساختمان سازی کردن

make lunch/dinner

درست کردن ناهار / شام

make tea چای درست کردن

means of communication

وسیله‌های ارتباطی

mother tongue زبان مادری

ask the information

سؤال کردن از اطلاعات

board the plane

سوار شدن به هواپیما

book a room رزرو کردن اتاق

break rule شکستن قانون

burst into tears زیر گریه زدن

by the way راستی

calm manner رفتار آرام

catch the bus گرفتن اتوبوس

cultural values

ارزش‌های فرهنگی

destroy lake

ویران کردن دریاچه

do a puzzle جدول حل کردن

donate blood اهدا کردن خون

exchange money

معاوضه پول

feel well احساس خوبی داشتن

gain weight چاق شدن

go abroad به خارج رفتن

hard of hearing سنگین گوش

higher education

تحصیلات عالیه

see a doctor پیش دکتر رفتن

set the table چیدن میز

sit on the sofa

نشستن روی مبل

spare no pains دریغ نکردن

strong wind باد قوی

take photo عکس گرفتن

take picture عکس گرفتن

take the role of ...

نقش ... بازی کردن

tourist attractions

جاذبه‌های توریستی

translate a poem

ترجمه کردن شعر

true temperature

گرفتن درجه حرارت

weaving rug بافتن قالی

narrate a story

نقل کردن داستان

not surprisingly

جای تعجب نیست

pass away فوت شدن

play computer games

بازی‌های رایانه‌ای کردن

popular destination

مقصد محبوب

protect nature

محافظت کردن از طبیعت

pump blood پمپاژ کردن خون

put out fire خاموش کردن آتش

read a newspaper

خواندن روزنامه

search the web

در اینترنت جستجو کردن

ضرب المثلها

■ God helps those who help themselves.

از تو حرکت از خدا برکت.

■ The early bird catches the worm.

سحرخیز باش تا کامروا باشی.

■ Birds of a feather flock together.

کبوتر با کبوتر باز با باز / کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز.

افعال دو قسمتی

call off کنسل کردن

call on سر زدن به کسی

call out فریاد زدن، فرا خواندن

call up تلفن زدن به

calm down آرام شدن

care about اهمیت دادن به

care for اهمیت دادن،

دوست داشتن

carry on ادامه دادن

carry out انجام دادن

catch up with رسیدن به

check in پذیرش کردن «هتل»

check out اطمینان حاصل

کردن از وضع چیزی

check up چک کردن

clean up تمیز کردن

come across

شانسی پیدا کردن

come from اهل جایی بودن

come off موفق شدن

come on زود باش

come out ترك کردن جایی

come out منتشر شدن،

اکران شدن

A

account for حکایت کردن،

توضیح دادن، توجیه کردن

accuse of

متهم کردن به چیزی

B

be away دور بودن

back up حمایت کردن

belong to متعلق بودن به

bend down خم شدن

blow down انداختن

break down خراب شدن

break in با زور وارد شدن

break off قطع کردن

break up خرد کردن

bring about باعث شدن

bring back برگرداندن

bring off موفق به انجام شدن

bring out بیرون دادن

bring up تربیت کردن

C

call for نیاز داشتن

call in به دنبال کسی فرستادن

W

wake up	بیدار شدن
work out	فهمیدن، حل کردن مساله
work on	کار کردن روی چیزی
write down	یادداشت کردن، نوشتن

turn down	کم کردن صدا
turn off	خاموش کردن
turn on	روشن کردن
turn out	برای تماشا کردن آمدن
turn up	صدا را بلند کردن

واژه‌نامه موضوعی

calligraphy 11

	خطاطی، خوشنویسی
carpet 11	فرش
craft 11	صنایع دستی
handicraft 11	صنایع دستی
metal work 11	کار فلزی
painting 11	نقاشی
pottery 11	سفال‌گری
rug 11	قالیچه
tile work 11	کاشی‌کاری

حیوانات

bear 10	خرس
dolphin 10	دلفین
elephant 10	فیل
gazelle 10	غزال، آهو
giraffe 10	زرافه
leopard 10	پلنگ

لوازم التحریر

pen 11	خودکار
pencil 11	مداد
eraser 11	پاک‌کن
pencil-sharpener 11	مداد تراش
ruler 11	خط‌کش
note book 11	دفترچه یادداشت

پزشکی

antibiotic 11	آنتی‌بیوتیک
anti-cancer 11	ضد سرطان
cure 11	درمان کردن
drug 11	دارو
medicine 11	دارو
artifact 11	[وسیله] دست‌ساز

مترو (قطار زیرزمینی) **metro 8**
تاکسی **taxi 7**
تراکتور **tractor 8**

سالن **hall 10**
آشپزخانه **kitchen 7**
اتاق پذیرایی و نشیمن **livingroom 7**

ایام هفته

شنبه **saturday 7 و 8**
یکشنبه **sunday 7 و 8**
دوشنبه **monday 7 و 8**
سه‌شنبه **tuesday 7 و 8**
چهارشنبه **wednesday 7 و 8**
پنجشنبه **thursday 7 و 8**
جمعه **friday 7 و 8**

پلکان **stairs 7**
دیوار **wall 7**
پنجره **window 7**

وسایل نقلیه

آمبولانس **ambulance 7**
هواپیما **airplane 10**
اتوبوس **bus 7**
قطار سریع‌السیر **express train 9**

واژه‌نامهٔ الفبایی

غیبت، نبودن **absence 12**
۱. جذب کردن **absorb 12**
۲. جذب شدن
قطعاً **absolutely 11**
۱. دسترسی، **access 12**
۲. دسترسی داشتن به، دست یافتن
اتفاقاً، ناگهان **accidentally 12**
تصادف **accident 11**
۱. از وسط، از عرض **across 10**
۲. از این سو به آن سو

A
چند تا، تعداد کمی **a few 10**
۱. مخفف، **abbreviation 12**
اختصار ۲. تلخیص
توانایی **ability 11 و 8**
اندکی، یک‌تکه **a bit 11**
بالا **above 10**
۱. در خارج **abroad 10**
۲. به خارج از کشور